

تحریم به ما نشان داد که باید به خودمان متکی باشیم و به ما ثابت کرد که میتوانیم از نیروهای درونی خودمان استفاده کنیم» (۱/۱/۱۳۹۴) از سوی دیگر از منظر ایشان «وقتی ما تحریم بشویم، به استعداد و ظرفیت داخلی رو می آوریم، از داخل رشد می کنیم؛ همچنان که در این سی سال این مسئله اتفاق افتاده است.» (۱۴/۱۱/۱۳۹۰).

معاونت سیاسی نمایندگی ولی فقیه در سپاه / سال ششم / شماره ۸۷۹ / چهارشنبه ۲۳ بهمن ماه ۱۳۹۸

معامله قرن؛ اهداف ترامپ از یک طرح شکست خورده

فارس: بیش از دو سال است که آمریکایی ها با «هدیه کردن قدس و جولان به اسرائیل» هیاهوی تبلیغاتی معامله قرن را به راه انداخته اند این طرح از پیش شکست خورده چند هدف دارد:

۱. مشروعیت دادن و توجیه تجاوزات بیشتر اسرائیل و ارائه چهره ای صلح ستیز از فلسطینی ها: در دو سال گذشته به دنبال راهپیمایی های بازگشت چهره اسرائیل در افکار عمومی جهان روزبه روز منفورتر شده. تا پایان سال ۲۰۱۹، ۲۱۵ فلسطینی در راهپیمایی های بازگشت و شکست محاصره غزه به شهادت رسیده اند که در بین آنها ۴۷ کودک وجود دارد. اسرائیل بیش از ۳۰ هزار نفر را زخمی کرده و تحت فشارهای رسانه ای مجبور به گشایش نسبی حصر غزه شده و اینک به دنبال راهی برای فرار از فشار افکار عمومی جهانی است. گمان آنها این است که مخالفت فلسطینیان با طرحی با رنگ و لعاب «صلح و رفاه و رفع حصر غزه و..» به آنها مشروعیت برای سرکوب بیشتر خواهد داد. اما فلسطینی ها در این ۷۱ سال آنقدر اندوخته اند و جهان دیده اند که بفهمند هر طرح سازشی صرفا برای اشغالگری و جنایت بیشتر خواهد بود، نه رفاه و امنیت شان. ۲- تامین امنیت اسرائیل: اسرائیلی ها از پیشرفت های نظامی حماس در وحشت و اضطراب دائمی اند. نیروهای مقاومت در یک جنگ ۲۴ ساعته حدود ۴۰۰ بار گنبد آهنین اسرائیل را سوراخ کرده اند و امنیت پوشالی اسرائیلی ها را به بازی گرفته اند. ۳- ممانعت از ارسال کمک های بشردوستانه به فلسطینیان: ترامپ تاجری خسیس و بخیل است. طی دو سال گذشته به دنبال مخالفت فلسطینیان با «هدیه قدس به اسرائیل» کمک های ظاهرا بشردوستانه خود به دولت خودگردان را قطع کرده و به دنبال تحریم کامل مالی فلسطینیان توسط دیگر کشورهاست. ۴- بهبود تشدید حملات و کشتار فلسطینیان: آمریکایی ها بر این باورند مخالفت قاطعانه رهبران و مردم فلسطین با طرح تبلیغاتی «صلح و رفاه» و وانمایی چهره ای صلح ستیز از فلسطینیان، می تواند مشروعیتی برای حملات بیشتر اسرائیل علیه آنان باشد و توجیهی رسانه ای برای سرکوب بیشتر. ۵- ترمیم چهره داخلی ترامپ برای انتخابات بعدی: ترامپ به دنبال عملیات روانی و کسب پرستیژ داخلی است. او در همه وعده های انتخاباتی اش از جمله حل مناقشات آمریکا با دیگر کشورها از کره شمالی، تا ونزوئلا، ایران، و حتی روابط تجاری با چین و.. ناکام مانده یا به خواسته های اصلی خود نرسیده است.

راز اشک آقا برای آسمانی شدن حاج قاسم

جوان: با شهادت حاج قاسم، گره‌گشایی‌ها بارها و بارها متحیرم ساخت. مفاهیمی که سال‌ها فقط می‌دیدم و می‌شنیدم و می‌خواندم‌شان، و ذهنم در عین قرابت و همسایگی با آنها، نمی‌توانست طول و عرض و عمق و ارتفاع‌شان را درک کند، به ناگاه از پی پرده مستوری بیرون آمدند و با وسعتی تمام رخ‌نمایی کردند. «ادب» یکی از این مفاهیم بود. همیشه وقتی در روضه‌ها و نوحه‌ها از استواری، صلابت، شجاعت و رشادت حضرت عباس دم می‌زدند می‌توانستیم به ساحت این مفاهیم نزدیک شویم، ولی وقتی به «ادب حضرت» اشاره می‌کردند و گریز می‌زدند، می‌ماندیم که آن صلابت و شجاعت چگونه با این «ادب» عجین شده و شخصیتی ناب می‌سازد. یک جنگاور رشید و شجاع و غیور چگونه «ادب» می‌کند؟ یا بهتر بپرسم چگونه دلیری می‌ورزد درحالی‌که «ادب» می‌کند؟ این ادب چیست و چه دارد در خود و چه می‌کند با این «من» انسانی؟ حاج قاسم برای من همه جواب این سوال بود. وقتی او را و سکنت و حرکاتش را می‌بینم، «ادب» برایم تجسد و تجسم پیدا می‌کند و معنا می‌دهد. وقتی او را می‌بینم انگار همه گم‌شده خود درخصوص ادب را می‌یابم. با او، «ادب» دیگر مبهم نیست، تار نیست، عین روز، روشن و ظاهر و حاضر است. وقتی دقیق‌تر می‌گردیم، «ادب حاج قاسم» در چند نوع و جای، خود را نشان می‌دهد:

۱- ادب نفس: حاج قاسم، مهار نفس خود را در اختیار داشت. طوری آن را اسیر خود کرده بود که نای طغیان و سرکشی از آن گرفته شده بود.

۲- ادب بندگی: حاج قاسم برای خدا بنده بود؛ عبدالله به معنای اتم و دقیق کلمه. آن‌هایی که نمازهای حاج قاسم را دیده‌اند، آن را پر از خلوص و اخلاص نقل می‌کنند. هیچ می‌شد مقابل حق. به رعشه می‌افتاد، گریه می‌کرد، زار می‌زد. انگار خطبه هم‌ام و وصف شب و روز متقین به‌تمامه در او حلول کرده بود: «أَمَّا اللَّيْلُ فَصَافُونَ أَفْئَامَهُمْ، تَالَيْنَ لَأَجْزَاءِ الْقُرْآنِ يُرْتَلُونَهَا تَرْتِيلاً. يُحْزِنُونَ بِهِ أَنْفُسَهُمْ وَيَسْتَثِيرُونَ بِهِ دَوَاءَ دَائِهِمْ...».

۳- ادب سربازی: حاج قاسم در عین اینکه برای نیروهایش یک فرمانده بزرگ و وسط میدان بود، برای فرمانده‌اش هم یک سرباز تمام‌عیار بود. من و من در کارش نبود. در مقابل اوامر فرمانده، ان‌قلت نمی‌آورد. جلو و عقب نمی‌انداخت و نمی‌افتاد. وقتی فرمانده برایش یک مأموریت را ترسیم می‌کرد، کمتر از چرایی‌اش می‌پرسید، بیشتر دنبال چگونگی اجرایش بود. این را چه در دوره جنگ و چه بعد از آن در وجود خودش تربیت کرده بود. یقین داشت به اطاعت اولی الامر و آن را ادامه اطاعت خدا و رسول می‌دانست؛ لذا بیشتر به ثمره تبعیت فکر می‌کرد و آن را راهگشا می‌دانست. کاملاً گوش به فرمان بود و تمام اهتمام را به کار می‌گرفت تا امر و کار ولی، راه بیفتد. آن‌قدر این ادب در او ممتاز و راقی بود که هیچ‌وقت ذهن و فکر، ولی را در موضوعات و مشغولیات خود (شخصی و سازمانی) اشغال نمی‌کرد. در یک کلام کارگزار بود و نه بارگزار...

۴- ادب رزم: حاج قاسم فرمانده مرکز نشین و زیر کولر نشین و در یک کلام راحت‌نشین نبود. بیایی بود و برویی نبود. همیشه وسط میدان و در میان نیروهایش بود. در عین جدیت و قاطعیت و حتی عصبیت در حیطة مأموریت، قلبی مهربان داشت و پرعاطفه. نیروهایش او را فقط دوست نمی‌داشتند، بلکه عاشقش بودند.

۵- ادب استقامت: حاج قاسم ذیل حقیقت: «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ توعَدُونَ...» تعریف می‌شود یعنی در زمره کسانی که گفتند: «پروردگار ما خداوند یگانه است!

سپس استقامت کردند»، خدا هم به آن‌ها بشارت می‌دهد که: «ترسید و غمگین مباشید، و بشارت باد بر شما به آن بهشتی که به شما وعده داده شده است!... فلذا از راهش وارد شد و دنبال نسخه‌ها و میانبرهای جعلی نبود. این راه آنقدر امن و مطمئن است که بزرگمان، مشی حاج قاسم و حاج قاسم شدن را بسیار فراتر از یک جریان و جریان‌سازی صرف دانست، او را یک کل جامع دانست و یک مکتب. بدانیم که جریان‌ها می‌آیند و می‌روند، اما مکتب‌ها می‌مانند و می‌سازند. شهادت حاج قاسم، مکتبش را مانا تر از قبل بیمه کرد. حالا دیگر سعادت‌مندی و عاقبت‌به‌خیری این مکتب، آن هم پیش چشمان همه آزادگان و آزادی‌خواهان عالم شاهد و گواه است. ادب حاج قاسم صبغه این مکتب است و خون حاج قاسم، اعتبار آن را امضا کرده است. حالا شاید بیشتر راز اشک‌های آقا را بفهمیم

جایگاه تمدن اسلامی در اندیشه رهبر انقلاب

جهان نیوز: از کنار هم گذاشتن برخی فقرات از بیانات رهبری به نظر می‌آید که نرم‌افزاری برای هدایت انقلاب در ذهن ایشان هست و فهم این نرم‌افزار ما را در فهم بیانیه و سایر بیانات و مواضع ایشان کمک می‌کند. ایشان در اولین نشست راهبردی الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت چهار عرصه معنویت، فکر، علم و زندگی را به‌عنوان محورهای اصلی بحث برشمردند. عرصه زندگی مجموعه بحث‌هایی در مورد نظام سیاسی و فرهنگی و امثال این‌هاست. قبل از عرصه زندگی عرصه علم است و علم، زندگی را تعریف، چستی و چگونگی عرصه زندگی را تعیین می‌کند. خود علم هم تابع تفکر است. یعنی نگرشی که انسان نسبت به هستی و خودش دارد و اساس هویت، آینده، درست و نادرست را با آن تشخیص می‌دهد. عرصه قبل از تفکر، معنویت است که در بیانیه گام دوم تحت عنوان اخلاق و معنویت از آن یاد می‌شود. معنویت یعنی پیوندی که انسان با خدا برقرار می‌کند و از طریق این ارتباط مسیر زندگی خودش را پیدا می‌کند. معنویت باید به تفکر جهت بدهد و تفکر جهت‌دهنده به علم و علم جهت‌دهنده به زندگی است پس معنویت اصلی‌ترین عرصه است.

رهبری در برخی بیانات‌شان به مراحل پنج‌گانه انقلاب یعنی انقلاب اسلامی، نظام اسلامی، دولت اسلامی، جامعه اسلامی، تمدن اسلامی پرداخته‌اند. انقلاب اسلامی، همان انقلاب سیاسی است که سال ۵۷ اتفاق افتاد. نظام اسلامی، ساختار قدرت و قوانین، قوا و نهادها هم بعد از انقلاب شکل گرفت. امروز ما در مرحله دولت اسلامی هستیم، در دولت اسلامی باید رفتار حکمرانان با خودشان و مردم اسلامی شود. مرحله چهارم کشور اسلامی است که مردم هم سبک زندگی‌شان اسلامی است. مرحله آخر تمدن اسلامی است، این مرحله بُعد جهانی و فراملی انقلاب است، یعنی انقلاب اسلامی می‌تواند به‌عنوان یک الگوی الهام بخش و جهانی بشود. قید نظام نیازمندی‌ها یعنی نیازها را گسسته از هم نینیم و این نظام‌مند دیدن نیازها به نظر ما مرز بین تمدن اسلامی و تمدن غیر اسلامی است. وقتی تغییر در عرصه معنویت و فکر و علم و فناوری اتفاق افتاد، زمینه تحول بزرگ دیگری را در عرصه زندگی ایجاد می‌کند. تحول بنیادی در ارتباط‌های سه‌گانه انسان منجر به تحول در الگوی توسعه و آن هم منجر به تحول در ساختارهای سیاسی، فرهنگی و اقتصادی و بالاخره تحول در ساختارها منجر به تحول در محصولات، می‌شود. روند تحول محصولات خیلی چشمگیر است و تأثیر شگرفی بر نفوذ تمدنی دارد. قبل از انقلاب در غرب، عصر جدید اتفاق افتاد. بعد از رنسانس نگرش انسان نسبت به خودش و خدا تغییر کرد و نتیجه آن دو مبنای مهم در مدرنیته یعنی سکولاریسم و اومانیسم شد. تغییر در نگرش به دیگران در قالب دو اصل لیبرالیسم و پلورالیسم نمود یافت و تغییر در نگرش انسان نسبت به طبیعت موجب راسیونالیسم و ساینتیسم شد. با همین منطقی که گفتیم انقلاب اسلامی ورود در عصر جدید است، یعنی در انقلاب ارتباط انسان با خدا و

دیگران و طبیعت مجدداً دست‌خوش تعریف جدید شد و این تحول بنیادی زمینه تحول راهبردی یعنی تحول در الگوی پیشرفت و ساختارها و محصولات است. البته ما در میانه راه هستیم، ولی مسیر جدید آغاز شده است و ما از هژمونی فرهنگ مسلط گذشته خارج شده‌ایم. پس این تحول بنیادی به واسطه انقلاب در جامعه رخ داد و بعد به تدریج تجربه جدیدی را در حکمرانی با یک شیب ملایم رقم زد. مهم‌ترین دستاورد این پدیده از این جهت پدیده مردم‌سالاری دینی است که در مقابل نظام سیاسی رقیب یک نظام سیاسی متفاوت ارائه کرد که جمهوریت دارد، اسلامیت هم دارد، امت دارد امام هم دارد.

سخنگوی تروییکا یا مسئول سیاست خارجی اروپا؟

بصیرت: سفر اخیر "جوزف بورل" مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا به کشورمان و اظهارات وی در خصوص آینده توافق هسته‌ای، مولد ایده‌های گوناگونی در خصوص نقش آفرینی تروییکای اروپایی در برجام بوده است. در خصوص نقش فرینی بورل در مسئولیت سیاست خارجی اتحادیه اروپا و جایگاه واقعی وی در تصمیم‌گیری‌ها و اعلام مواضع این مجموعه، نکاتی وجود دارد که نمی‌توان به سادگی از کنار آن گذشت. اگرچه بورل مسئولیت سیاست خارجی اتحادیه اروپا را بر عهده دارد، اما تصمیمات نهایی در قبال برجام محصول رایزنی‌های مشترک سه بازیگر یعنی لندن، برلین و پاریس است و در نهایت مثل آنچه تاکنون شاهد آن بودیم امکان دارد این بازیگران تصمیم بگیرند در زمین آمریکا بازی خاصی را دنبال کنند. باید قبول کنیم که مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا نه تنها توانایی جلوگیری از این رویکرد بازیگران اروپایی را نداشته بلکه در برخی موارد به سخنگوی آنها هم تبدیل می‌شود یا مانند موگرینی مسئول سابق سیاست خارجی اروپا در مواجهه با سیاست‌های سه کشور اروپایی طرف مذاکرات هسته‌ای، در نهایت سکوت را انتخاب می‌کند. اگرچه برخی معتقدند که عدم اصرار فعلی سه کشور انگلیس، آلمان و فرانسه مبنی بر ارجاع پرونده برجام به شورای امنیت سازمان ملل متحد، نشانه‌ای از حسن نیت اتحادیه اروپا و عزم واقعی آن برای حل معضلات موجود در توافق هسته‌ای با ایران است اما متأسفانه طرفداران این نگاه و فرضیه فوق‌الذکر، هرگز تمرکز بر اصل ماجرا و موضوعیت بحران، یعنی "همراهی آمریکا و اروپا در استراتژی مهار همه‌جانبه ایران" نمی‌کنند. واقعیت امر این است که در این برهه زمانی خاص و سرنوشت‌ساز، نگاه ایده‌ل‌گرایانه نسبت به بورل و هر یک از مقامات ارشد اروپایی، می‌تواند به پاشنه آشیل دستگاه دیپلماسی و سیاست خارجی کشورمان تبدیل شود.

